

ملاصد، انسان را خلیفه الهی و دارای جامعیت می‌داند. او اعتقاد دارد ...

هستی‌شناسی ملاصدرا، درواقع، شکل تکامل یافته فلسفه مشاء و اشراق است. نگرش خاص ملاصدرا به وجود و حقیقت و نسبت آن دو با انسان، قوام بخش واقعیتی به نام حکمت متعالیه است. در فلسفه صدرای، وجود و حقیقت و نسبت آن دو با انسان، قوام بخش واقعیتی به نام حکمت متعالیه است. در فلسفه صدرای، هستی‌شناسی، دستخوش حکمت تعالی جویانه شده است: ملاصدرا در ابتدا از طرفداران و شارحان اصالت ماهیت بود؛ ولی در نتیجه تعالی فلسفی خود، حکمت متعالیه را بر مبنای اصالت وجود بنا کرد. برگشت ملاصدرا از اصالت ماهیت و دادن اصالت به وجود به دوره خلوت وی در غار کهک بر می‌گردد. در فلسفه ملاصدرا، مفهوم وجود¹⁷¹؛ مفهومی بنیادی است که تمام مفاهیم دیگر، در نهایت، به وسیله آن قابل تحویل است. از دیدگاه ملاصدرا، کسی که از وجود و معنای آن غافل شود، از درک معارف الهی و حقایق مربوط به نبوت و مبدأ و معاد هستی و همچنین معرفت نفس آدمی و کیفیت بازگشت انسان به مبادی عالیّه ناتوان خواهد ماند. وی وجود را حقیقت و اصلی ثابت می‌داند که بدون توجه به آن، نمی‌توان از موجودات سخن گفت. ملاصدرا در الشواهد الربوبیه، جهل به وجود را موجب جهل به همه اصول و معارف تلقی می‌کند و معرفت همه امور را وابسته به معرفت وجود دانسته است.

ملاصدرا با اصول مهمی که در بنیاد اندیشه انسان شناسی خود بنا نهاد، توانست تصویری پویا و جامع و تکامل یافته تری را در مقایسه با اندیشه های انسان شناسی پیشین ترسیم کند. ملاصدرا سلوک عقلی خود را در هستی شناسی، بر مبنای چهار سفر معنوی انسان (سالک الی الله) مرتب کرده است. تا آنجا که دوجلد از ٲه جلد اسفار او، به سیر تکامل و تحولات انسان، از ابتدا تا انتها اختصاص یافته که نشان دهنده اهمیت و جایگاه انسان شناسی در فلسفه ملاصدراست.

مبنای معرفت شناسی

معرفت شناسی رشته ای از فلسفه است که به بررسی معرفت می پردازد. بدین ترتیب، وظیفه فیلسوف معرفت شناس، بررسی و تبیین ماهیت معرفت است. ملاصدرا در بحث هایی که انجام می دهد، مبانی معرفت شناسی خود را روشن می کند. وی نظریات جدیدی را در زمینه معرفت شناسی عرضه کرده و از این رهگذر، به معضلات و پرسش های فراوی فیلسوفان مسلمان در حوزه شناخت شناسی، پاسخ های جدیدی داده است؛ ولی این نظریه ملاصدرا، به صورت منسجم و هماهنگ در سایر آثارش بیان نشده است. وی در ضمن مباحثی از قبیل وجود ذهنی، معقولات ثانیه، کلی و جزئی، اعتبارات ماهیت، مقولات، عقل و معقول و علم النفس فلسفی، درباره موضوعات معرفت شناسی خود بحث کرده است.

وجود ذهنی

یکی از مبناهای معرفت شناسی ملاصدرا، وجود ذهنی است؛ است که بر کل نظام معرفت شناسی وی سایه افکنده است. از نظر فلسفه اسلامی، وجود؛ وجودی که منحصر به وجود خارجی و عینی اشیا نیست، بلکه وجودی است که در درجات و مراتبی دارد که نباید آن را نادیده گرفت. یکی از درجات هستی وجود ذهنی است؛ زیرا هر انسان به طور طبیعی، قبول می کند که در ذهن او چیزهایی وجود پیدا کرده که پیش از آن موجود خارجی، آثار و لوازم و تبعاتی دارد که آن آثار و تبعات در موجود ذهنی یافت نمی شود.

نظریه وجود ذهنی، نظریه ای هستی شناسانه و معرفت شناسانه است، زیرا از یک سو، این مسئله به بحث تقسیمات وجود مربوط می شود و از سوی دیگر، به کارکرد ذهن. از دیدگاه فیلسوفان مسلمان همچنان که وجود به واجب و ممکن و قدیم و حادث و نیز علت و معلول تقسیم می شود، به خارجی یا ذهنی نیز تفکیک پذیر است.

حکمای متقدم در مباحث خود، به بحث وجود ذهنی پرداخته اند. شیخ الرئیس در الهیئت شفا، سعی در حل مشکل اجتماع جوهر و عرض یا جوهر و کیف کرده است. همچنین، فخر رازی در کتاب المباحث المشرقیه و خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد، به این مسئله و رفع مشکلات آن پرداخته اند. ولی، در این میان، ملاصدرا بود که توانست با براهین فلسفی محکم به اثبات آن بپردازد و آن را یکی از دستاوردهای فلسفه خود گرداند.

وجود ذهنی در فلسفه ملاصدرا، عبارت است از قوه خلاقه ذهن برای خلق موجودات و پدیده های ذهنی؛ اعم از آنکه موجود، پدیده وجود خارجی داشته و یا صرفاً مخلوق ذهن انسان بوده و در عالم خارج وجود نداشته باشد. بر اساس این نظریه، انسان می تواند حتی تصورات و تصدیقاتی محال یا معدوم و حتی خود عدم را در ذهن مجسم کند و به آن ها احکامی ایجابی یا سلبی دهد. از نظر ملاصدرا، صورت هایی که ایجاد می شود، به انسان بستگی دارد و وجودی است؛ است. ملاصدرا می گوید: وجود؛ وجودی که نفس انسان را به گونه ای ساخته است که توانایی دارد بیرون از حوزه حواس ظاهری خود، صورت ها و اشیایی را بسازد و به آن، در جهان خارج تحقق بخشد؛ است.

ملاصدرا معتقد است که نفس، موجودی مجرد و از سنخ ملکوت است و موجودات مجرد و ملکوتی قدرت خلاقیت و ابداع صورت های منزه را از ماده دارد. به همین دلیل، نفس قدرت ایجاد صورت اشیای مجرد یا صورت اشیای مادی را در صفحه ذهن دارد که محدوده حوزه هستی آن است.

صورت ها و اشیایی که ذهن انسان می سازد، فاقد آثاری است که از 171#&جوهر سه بعدی&راquo; انتظار می رود، زیرا هم از موضوع بی نیاز بوده و هم فارغ از فضا است، ماهیت بر آن حمل می شود و منشأ آثار واقعی آن ماهیت نیست، مثل تصور خاری که ویژگی دردناک خود را در ذهن ما ندارد. در مقابل 171#&وجود خارجی&راquo; واقعیتی است که ماهیت بر آن حمل می شود و منشأ آثار متوقع از ماهیت نیز هست. با توجه به نظریه وجود ذهنی ملاصدرا، دلالت هایی را برای تفکر خلاق می توان استنباط کرد.